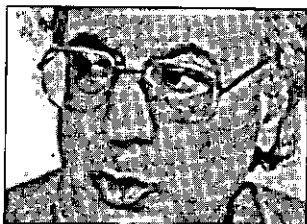


روس در پاریس به دنیا آمد. پدر و مادرش، اولین نسل از اعضای حزب.



نامهٔ انسان‌شناسی

دورهٔ اول، شمارهٔ سوم، چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲
صص. ۲۷۷-۲۸۳

ماکسیم رودنسون

شرق‌شناس، تاریخ‌دان

۱۹۱۵-۲۰۰۴

Maxim Rodinson
1915-2004 Orientalist, Historian

سارا شریعتی *

اندیشهٔ دوکرانه

ماکسیم رودنسون، زبان‌شناس، مورخ و جامعه‌شناس دین، یکی از مهم‌ترین متخصصان اسلام و جهان عرب در ۲۳ ماه مه سال ۲۰۰۴ درگذشت. رودنسون چهره‌های نامتعارف در جامعهٔ آکادمیک، حاشیه‌نشینی حاضر در متن مباحث فکری، کمونیستی که اسلام را موضوع مطالعهٔ خود قرار داده بود، یهودی‌ای ضدصهیونیسم و مدافع مطالبات جنبش فلسطین، استاد دانشگاهی همیشه حاضر در همهٔ صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعهٔ خود بود که در تقاطع همهٔ راه‌ها و اندیشه‌های عصر خویش حضور داشت. با این حال رودنسون در نهایت همواره حاشیه را برای حیات و کار خویش برمی‌گزید.

شرح کوتاهی از زندگی

ماکسیم رودنسون در ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۱۵ در خانواده‌ای یهودی و کمونیست از مهاجران

کمونیست فرانسه که در سال ۱۹۲۰ تشکیل شده بود و کارگر خیاط بودند. خانواده رودنسون به دلیل عدم برخورداری از امکانات مالی، ناگزیر پس از تحصیلات ابتدایی، فرزندشان را به جای دبیرستان به بازار کار فرستاد و به این ترتیب ماکسیم کوچک در ۱۳ سالگی باربر یک شرکت حمل و نقل شد.

با این حال او عطش آموختن خود را با مطالعهٔ فردی شبانه روزی فرومی‌نشاند و با کمک کتاب‌های درسی دوران دبیرستان، لاتین و یونانی را فرا می‌گرفت. رودنسون در ۱۷ سالگی در کنکور "مدرسه ملی فرهنگ‌ها و زبان‌های شرقی" که هر ساله برای کسانی که دیپلم نداشتند برقرار می‌شد، شرکت کرد و پذیرفته شد و پس از پایان تحصیلاتی درخشان، موفق به کسب پنج دیپلم در زبان‌های عربی شرقی، زبان عربی مغربی و زبان عربی ادبی، زبان ترکی

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

وهمچنین آمهاریک^۱ (زبان مرکزی اتیوپی) شد. در همین سال‌ها هم‌زمان در کلاس‌های مارسل موس و پل ریوه^۲، که با هم کاری لوسین لوی برول^۳ از سال ۱۹۲۵ "انستیتو مردم‌شناسی" را در پاریس بنیان‌گذارده بودند، نیز شرکت کرد. به این ترتیب رودنسون به تحقیقات انسان‌شناسی علاقه‌مند شد و از سال ۱۹۳۷ به عنوان محقق رسمی عضو مرکز تحقیقات ملی فرانسه شد.

در سال ۱۹۳۹، در زمانی که فاشیسم در اروپا قدرت می‌گرفت و در فرانسه "جبهه مردمی"^۴ متشکل از نیروهای چپ علیه فاشیسم به وجود آمده بود، ماکسیم رودنسون به گفته خود به "دلایل اخلاقی" به حزب کمونیست پیوست. او در خاطراتش با عنوان "خاطرات یک حاشیه‌نشین" می‌نویسد: "برای نسل ما انقلاب روسیه تولد یک امید بود. امید جامعه‌ای بی‌طبقه و آینده‌ای که در ساختن آن همه اقشار اجتماعی سهیم بودند" (رودنسون، ۲۰۰۴). عضویت در حزب کمونیست در واقع گامی جهت تحقق این امید و مقابله با سلطه فاشیسم بود که آزادی و جان خانواده او را به عنوان یهود به مخاطره می‌انداخت. بیست سال بعد، در سال ۱۹۵۸ پس از علنی شدن گزارش مخفی خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست و آگاهی به واقعیتی که امیدش را به کابوس بدل کرده بود، به مخالفت با حزب پرداخت و در نتیجه از آن اخراج

شد. رهبران حزب گفته بودند که چنان‌چه رودنسون درخواست کند دوباره می‌تواند به حزب بازگردد. اما او هیچ‌گاه چنین تقاضایی نکرد و برعکس نوشت: "به عنوان یک جامعه‌شناس دین از خودم تعجب می‌کنم که چطور در نیافتم. که وارد یک نوع دین شده بودم" و توضیح می‌داد که: "وقتی انسان وارد یک مبارزه اجتماعی می‌شود با منطق مبارزه است که پیش می‌رود" (محمد حربی، ۲۰۰۴). با این حال استعفا از حزب کمونیست و فاصله گرفتن از مارکسیسم روسی، باعث نشد که رودنسون از مارکس و هم‌چنین مارکسیسم انتقادی و مستقل، روی بگرداند.

در بیست و دو سالگی، در آستانه جنگ جهانی دوم که اروپا در مرکز آن قرار گرفته بود، رودنسون به دلیل آشنایی‌اش با زبان‌های عربی برای گذراندن خدمت سربازی به خاورمیانه فرستاده شد و به این ترتیب توانست آنچه را که در کتاب‌ها آموخته بود با زندگی در متن فرهنگ و مردم آن دیار به عنوان کتاب‌دار کتابخانه، سردبیر نشریات علمی و مدرس تجربه کند. هفت سال بعد در سال ۱۹۴۷، پس از سال‌ها زندگی در خاورمیانه رودنسون به پاریس بازگشت. جنگ در اروپا پایان یافته بود اما در این دوران پدر و مادرش دستگیر شده و در یکی از اردوگاه‌های مرگ فاشیست‌ها، در آشویتس، قربانی شده بودند.

در بازگشت از خاورمیانه، رودنسون به دلیل نداشتن تحصیلات منظم آکادمیک امکان تدریس در دانشگاه را نیافت. کتاب‌دار کتابخانه ملی شد و تنها پس از گذشت ۷ سال از درگذشت استادش مارسل کوهن،

1 - Amharique

2 - Paul Rivet

3 - Levy-Bruhl

4 - Front populaire

ثروتمندتر و متمدن‌تر از غرب بودند. تنها پس از گذشت چندین قرن بود که اروپا توانست با زور و هم‌چنین با افکار و تجارت‌اش بر کشورهای اسلامی برتری بیابد. این فرایند از قرن‌های سیزده و چهارده میلادی آغاز شد و اروپای مسیحی از سال‌های ۱۸۰۰ سلطه فناورانه خود را تثبیت کرد^۷ (رودنسون، ۲۰۰۱).

در مطالعه دلایل انحطاط تمدن اسلامی، وی برخلاف گرایش مسلط بر شرق‌شناسی آن دوره که تحلیل شرایط اجتماعی این جوامع را با تفسیر اسلام آغاز می‌کرد، بر عوامل تاریخی، اقتصادی و سیاسی توجه نشان داد. او همواره در برابر تحقیقاتی که عامل مذهبی را عمده کرده و کلید فهم و تحلیل جوامع اسلامی قرار می‌دادند، بر می‌آشفته و تأکید می‌کرد که هم‌چنان که نمی‌توان سیاست لویی چهاردهم را با تفسیر انجیل‌ها توضیح داد، تحلیل سیاست دولت‌های اسلامی نیز صرفاً از طریق ریشه‌یابی در آموزه‌های قرآنی، تحلیلی تقلیل‌گراست. از نظر وی بر محقق غربی مسلم است که در مطالعه شرایط اجتماعی روی کردی صرفاً مذهبی ناکافی است، اما در خصوص دیگری و مشخصاً اسلام، محققان غربی گرایش دارند که شرایط و موقعیت کشورهای اسلامی را به آموزه‌های قرآنی نسبت دهند و به‌این ترتیب درباره عوامل اقتصادی سیاسی و اجتماعی اغماض کنند (فیصل ریاض، ۲۰۰۵). رودنسون بعدها نیز با تحلیل هانتینگتون در خصوص برخورد تمدن‌ها مخالفت کرد

زبان‌شناس و استاد زبان آمهاریک، توانست جانشین او در تدریس این زبان در "مدرسه عملی مطالعات عالی" که بعدها به "مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی" تغییر نام داد، گردد. از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۷۲ رودنسون کلاس‌های "مردم‌نگاری تاریخی خاورمیانه" را نیز عهده‌دار شد؛ درسی که با "جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی" ژاک برک دز آن‌سال‌ها، تنها دروس اجباری دانشجویان و متخصصین خاورمیانه و آفریقای شمالی در پاریس بود. از این زمان او محور اساسی تدریس و تحقیقات خود را جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی و جوامع عرب قرار داد.

جامعه‌شناس دین

به گفته پیر لوری^۵، استاد مدرسه عملی مطالعات عالی تحقیقات اجتماعی، رودنسون از اولین کسانی بود که با مطالعه تحول تاریخی جوامع اسلامی، در عیل رشد و توسعه بی‌سابقه این جوامع و ایستایی و جمود بعدی‌شان اندیشید و انحطاط تمدن اسلامی را به پرسش کشید. در مصاحبه‌ای با مجله لویون^۶ پس از حوادث یازده سپتامبر که از او در خصوص نقش استعمار غرب در جوامع مسلمان سوال می‌کند، می‌گوید: "مسلمانان اغلب فراموش می‌کنند که آن‌ها بودند که اول به‌عنوان رقیب تمدن غربی قدم به عرصه گذاشتند و تهاجم را آغاز کردند. اغلب کشورهای مسلمان امروزی در آغاز مسیحی بودند: مصر، سوریه، ترکیه و ... و تا مدت‌های زیادی مسلمانان قوی‌تر،

^۵ - Pierre Lory

^۶ - Le Point

^۷ - Le Point 05/10/01. no 1516 - p. 74.

اقتصادی جوامع، از مهم‌ترین شاخص‌های آثار رودنسون بود.

"محمد" [ص] عنوان کتابی، که وی در سال ۱۹۶۱ در خصوص زندگی پیامبر اسلام انتشار داد و امروزه یکی از مراجع اصلی تحقیقات اروپاییان است، نمونه‌ی دقیق چنین روی‌کردی است. محور این زندگی‌نامه که انتقادات بسیاری را برانگیخت، مطالعه و ارائه‌ی تحلیلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ظهور اسلام است. مطالعه‌ای که وی در اثر بعدی اش تحت عنوان: "اسلام و سرمایه‌داری" (۱۹۶۶) دنبال کرد و به نحوی یادآور کار ماکس وبر در خصوص نسبت اخلاق پروتستانی و روحیه‌ی سرمایه‌داری است. در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد: "من بنیان‌گذار دین را موضوع مطالعه خود قرار داده‌ام: مردی که عمیقاً و صادقانه - لاقابل‌بخش مهمی از زندگی‌اش - مذهبی بوده‌است و حضور مستقیم و بی‌واسطه‌ی الوهیت را به روشنی احساس کرده است. به من خواهند گفت که به‌عنوان یک ملحد نمی‌توانم او را بفهمم. شاید مگر فهمیدن چیست؟ با این وجود اعتقاد دارم که یک ملحد اگر به خود زحمت دهد، اگر حسن‌تحقیق و ریا و احساس برتری خود را به کناری نهد، می‌تواند وجدان مذهبی را درک کند ... من مطمئن هستم که یک انسان مذهبی، قهرمان این کتاب را به نوعی دیگر درخواهد یافت. اما آیا بهتر (از یک ملحد)؟ هیچ معلوم نیست! بنیان‌گزاران ایدئولوژی‌ها، دلایلی برای زندگی کردن به انسان‌ها داده‌اند و وظایفی فردی یا اجتماعی به آن‌ها محول کردند. وقتی صحبت از ادیان بود، ادیان نیز به نوبه‌ی خود تاکید کردند (و بیشتر اوقات

و به‌عنوان یک جامعه‌شناس، اسلام را واقعیتی متکثر و گسترده دانست که در هر دوره و در هر جامعه‌ای صورت‌ها و کارکردهای مختلفی یافته بود. وی همواره خاطر نشان می‌کرد که موضوع کار جامعه‌شناس دنیاهای متفاوت اجتماعی است و نه متن واحد مقدس و در تفسیر متن نیز آنچه می‌باید موضوع مطالعه جامعه‌شناسانه قرار گیرد آن است که این متن چگونه دریافت می‌شود؟ چگونه تفسیر می‌شود؟ چگونه نادیده گرفته می‌شود و در نهایت چگونه فراموش می‌شود؟

از این رو نخستین کار پژوهشی رودنسون به مطالعه و جمع‌آوری اسناد و مدارکی درباره‌ی خوراک اعراب اختصاص داشت (رودنسون، ۱۹۴۹). ژان پیسر دیگار، در توضیح انتخاب آشپزی به‌عنوان نخستین موضوع کار پژوهشی در نزد او، می‌نویسد: "ماکسیم رودنسون، به‌عنوان یک مارکسیست که به تبع مارکس و انگلس معتقد بود که برای زندگی کردن باید نوشتید و خورد و پوشاک و مسکن داشت و در نتیجه اولین امر تاریخی، تولید امکاناتی است که بتواند به این نیازهای اولیه‌ی انسان پاسخ گوید" (مارکس و انگلس، ۱۸۴۵) و هم‌چنین از آن‌رو که شاگرد مارسل موس بود. و آموزه‌های او، رودنسون را به سمت مطالعه فنون در مردم‌شناسی سوق داده بود و در نهایت در واکنش به محیط‌های اسلام‌شناسی آن دوره که هم‌چون لویی ماسینیون مجذوب محافل عارفانه بودند، تصمیم گرفت که اولین کارش را نه به دین و عرفان، بلکه به آشپزی اعراب اختصاص دهد" (دیگار، ۲۰۰۴). این توجه به عینیت زندگی اجتماعی و وجوه مادی و

را از میان بردند و در سال‌های ۱۹۶۰! چرخشی در مطالعه جوامع مسلمان ایجاد کردند: از این دوره به بعد دیگر تنها دین نبود که می‌توانست توضیح‌گر تکامل جوامع معاصر باشد، آن چنان‌که در آغاز توسعه این جوامع نقش محوری داشت، بلکه فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیز از دین جداشدنی قلمداد شدند^۷ (دیگار، ۲۰۰۴).

با انتشار آثار دیگری چون "اسلام، سیاست و اعتقاد" (۱۹۹۳)، "میان اسلام و غرب" (۱۹۹۸)، "مارکسیسم و دنیای مسلمان" (۱۹۷۲) و "جاذبه اسلام" (۱۹۸۰)، رودنسون در کنار ژاک برک، ونسان موتی، مونگمری وات، هانری لائوست و هانری کربن و ... در حلقه نادر جامعه‌شناسان و محققانی قرار گرفت که کشورهای اسلامی را موضوع کار خود قرار دادند، به اتصال دو کرانه غربی و شرقی مدیترانه اندیشیدند و کوشیدند تا در پس این کثرت‌ها، تنوع‌ها و تفاوت‌ها، کانون مشترک تمدن بشری را بازیابند و به این ترتیب راهی را که لوئی ماسینیون در غرب گشوده بود تداوم بخشند.

فعال سیاسی

با این همه رودنسون خود را به آکادمی محدود نکرد و در جنبش‌های سیاسی دوران خود نیز مداخله کرد. در ژوئن سال ۱۹۶۷، در شماره ویژه مجله "عصر جدید"^۸ که سارتر بنیان‌گذاری کرده بود، "اسرائیل، یک امر استعماری؟" را به عنوان یک پرسش از افکار عمومی طرح کرد. آن‌هم در شرایط

خود نیز باور داشتند که پیام‌شان از ماورا جهان سرچشمه، می‌گیرد و ادعا کردند که نمایندگان چیز دیگری جز بشریت هستند. ملحد (در پاسخ) به گفتن این‌که هیچ چیز اثبات نمی‌کند که این پیام ریشه‌ای فرا-انسانی دارد، اکتفا می‌کند. با این حال او دلیلی ندارد که نفس پیام را بی‌ارزش قلمداد کند. ملحد می‌تواند برای پیام ارزشی بسیار قابل شود. او می‌تواند در پیام، تلاش قابل ستایشی برای فرا رفتن از شرایط انسانی ببیند. او حتی می‌تواند سرچشمه پیام را در کارکردهای هنوز ناشناخته‌ی روح انسانی ببیند. من گشامی فکر می‌کنم ملحد می‌تواند تب و تاب اولیه پیام را بهتر درک کند و خود را بهتر به آن تشبیه کند تا پیروان متعارف آن، کسانی که این پیام برایشان تنها یک وسیله کمکی و عادی است که منتظرش بودند تا تسکین‌شان دهد، توجیه کند و به آن‌ها اجازه دهد تا با وجدانی آسوده، به زندگی پیش پا افتاده خود، ادامه دهند و اگر بنحواهم از کلمات تحسین برانگیز اپیکور به مننه‌سه کمک بگیریم، به تبع او خواهیم گفت: کافر کسی نیست که خدایان عوام‌الناس را رد می‌کند. کافر کسی است که تصور عوام‌الناس از خدایان را می‌پذیرد" (رودنسون، ۱۹۶۱: ص ۱۵):

انتشار این دو اثر، واکنش‌های زیادی را برانگیخت و تأثیر شگرفی بر محیط اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان آن دوره داشت. به گفته ژان پیر دیگار: "این دو اثر، مرزهای میان علوم اجتماعی و شرق‌شناسی

9 - Temps moderne

8 - Ménécié

را باایمال کرده‌اند دارند. من ترجیح می‌دهم این‌گونه با یهودیت پیوند بخورم. با این احساس تعهد بود که رودنسون از سال ۱۹۶۷، زمانی که جنبش فلسطین تکوین یافت، تا سال ۱۹۷۸ "گروه مطالعات و عمل برای حل مسأله فلسطین" را به همراه ژاک برک بنیاد گذاشت و هدایت کرد.

پایان زندگی رودنسون سراسر افتخارات آکادمیک و علمی است. او در فرانسه نشان‌های شوالیه لژیون دونور و افسیه هنرها و ادبیات را دریافت کرد. میراث علمی این متفکر با بیش از ده‌ها کتاب و صدها مقاله بسیار غنی است. اما آنچه که از این میراث آموزنده‌تر است، درس‌های زندگی اوست. رودنسون محروم از تحصیلات آکادمیک (به‌دلیل فقر اقتصادی)، زبان‌شناس شد و به بیش از سی زبان سخن می‌گفت. جامعه‌شناس دین شد و ده‌ها اثر در خصوص جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی منتشر کرد. انسان‌شناس شد که به خورد و خوراک و زبان و باورهای عامه جوامع عرب پرداخت. مورخ شد و با روی‌کردی اجتماعی، تاریخ قدسی پیامبران را روایت کرد. شرق‌شناس شد، اما هم‌زمان با ادوارد سعید بازنمادهای به مبارزه خواند و به‌این‌ترتیب همه تعینات اجتماعی را درهم شکست و هر بار از آن فراتر رفت. یهودی بود و پدر و مادرش را در آشویتس از دست داد، اما در عکس‌العمل به ویروس صهیونیسم مبتلا نشد. کمونیست بود و به حزب پیوست اما به دگماتیسم حزبی دچار نشد و از آن

پس از جنگ جهانی دوم که افکار عمومی اروپا به شدت از واقعیت سیاست‌های نژادپرستانه فاشیسم برافروخته‌بود و اخبار اردوگاه‌های مرگ هیتلری نوعی هم‌دردی را برای دولت اسرائیل به‌وجود آورده‌بود. سارتر پیش از او در سال ۱۹۴۸، به‌نفع تشکیل دولت یهود برای مقابله با روحیه ضدسامی‌گری که در اروپا رواج یافته‌بود، موضع گرفته‌بود و سه سال پیش از این مقاله جایزه نوبل ادبیات را در حمایت از اسرائیل رد کرده‌بود. رودنسون به این پرسش جنجال برانگیز که عنوان مقاله مفصل‌اش بود، پاسخی مثبت داد و سیاست‌های اسرائیل را سیاست‌هایی استعماری خواند. رودنسون یهودی، تأکید می‌کرد که علت حساسیت و مشارکت‌اش در این جنبش تنها یهودی بودنش نیست، بلکه احقاق حقوق فلسطینی‌ها نیز او را به‌عنوان یک روشنفکر متعهد زمان خود به واکنش می‌خواند. رودنسون به‌عنوان مبارز ضد صهیونیستی که بارها از اهداف جنبش فلسطین حمایت کرده‌بود و صهیونیسم را "ویروسی در پیکر یهودیت" قلمداد می‌کرد (رودنسون، ۱۹۶۸)، تأکید می‌کرد که صهیونیست‌ها در دو عرصه خطاکار بوده‌اند: "نخست به‌این دلیل که به یهودیان سراسر جهان یک ایدئولوژی ناسیونالیست را به‌عنوان وجه لاینفک هویت یهود تحمیل می‌کردند و سپس از آن رو که می‌کوشیدند قلمروی عرب را به قیمت اخراج و به زیر سلطه کشیدن ساکنان‌اش، یهودی کنند". در این مقاله رودنسون نوشت: "تعداد کمی از یهودیان مثل من هستند که احساس می‌کنند وظیفه خاصی در برابر مردم فلسطین که یهودیان حقیقتاً

¹⁰ - GRAPP: Groupe de recherches et d'action pour le règlement du problème palestinien

- _____, Rodinson, 1981, **Peuple juif ou problème juif?** Paris, Maspero.
- _____, Rodinson, 1993, **L'Islam : politique et croyance.** Paris, Fayard.
- _____, Rodinson, 1993, **De Pythagore à Lénine : des activismes idéologiques.** Paris, Fayard.
- _____, Rodinson, 1998, **Entre Islam et Occident.** Paris, Les Belles Lettres.
- _____, Rodinson, 2005, **Souvenirs d'un marginal.** Fayard. 2005 .

بیرون آمد. از همه مرزها عبور کرد و همه قالب‌ها را به چالش خواند و بدین ترتیب به گفته ژاک برک "غناى تکثر" را با "وحدت انسانی" ترکیب کرد .

منابع

- Digard, Jean-Pierr. 2004. «Maxime Rodinson». **L'Homme**, 171-172 - Musique et anthropologie
- Harbi, Mohammed. 2004. «Maxime Rodinson, un marxiste face à l'islam» 29 mai 2004 à 22:48,
- Riad, Fayçal. 2004. «De quoi, de qui veut-on parler lorsqu'on utilise le mot «arabe»?
- Rodinson, Maxime. 1949 Recherches sur les documents arabes relatifs à la cuisine. Paris, Geuthner (extrait de la Revue des études islamiques, vol. XVII).
- _____, Rodinson, 1961, **Mahomet.** Paris, Club français du livre.
- _____, Rodinson, 1966, **Islam et capitalisme.** Paris, Seuil.
- _____, Rodinson, 1967, «Israël, fait colonial?», **Les Temps Modernes**, n° 253 bis.
- _____, Rodinson, 1968, **Israël et le refus arabe, 75 ans d'histoire.** Paris, Seuil
- _____, Rodinson, 1972, **Marxisme et monde musulman.** Paris, Seuil.
- _____, Rodinson, 1980, **La Fascination de l'Islam,** Paris, Maspero.